

معمای معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی

احمد رفیعی^۱

علی یزدان‌شناس^۲

چکیده

حکم معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در قوانین موضوعه‌ی ایران با فراز و نشیب بسیار همراه بوده است؛ به رغم تصریح به چنین معافیتی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذکری از آن به میان نیامده است. با وجود صدور رأی وحدت رویه از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور و تصریح به تکلیف دولت در پرداخت هزینه‌ی دادرسی، وجود برخی قوانین خاص مبنی بر معافیت بعضی نهادها و سازمان‌ها از پرداخت این هزینه‌ها و درج عباراتی ابهام برانگیز در قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ مبنی بر معافیت دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال از پرداخت هزینه‌ی مذکور بر این ابهامات افزوده است؛ امری که اتخاذ موضع صریح از سوی قانونگذار را ایجاب می‌نماید.

واژگان کلیدی:

هزینه‌ی دادرسی، معافیت، سیاست تقنینی، دولت، نهادها و مؤسسات

عمومی غیردولتی.

۱. دکتری حقوق عمومی، دادیار دیوان عالی کشور.

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، مستشار دادگاه تجدیدنظر و معاون آموزش و تحقیقات دادگستری استان بوشهر.

درآمد

صراحت، شفافیت در بیان و اتخاذ سیاست تقنینی واحد از بایسته‌هایی است که قانونگذار ایران بارها آن را به فراموشی سپرده است؛ این ابهامات، تشتت و چندگونگی قوانین، همواره مکلفان و مجریان را با تردیدهای جدی مواجه ساخته است. در این میان قوانین قضایی به جهت ارتباطی که با حقوق عامه دارد، از حساسیت ویژه‌ای برخوردارند؛ چنین تشتتی می‌تواند اثرات سوء عمیقی در اجرای وظیفه‌ی دستگاه عظیم قضایی بر جای گذارد.

به رغم آن که قوانین ماهوی که مبین حقوق و تکالیف اشخاص است، در درجه‌ی نخست اهمیت قرار دارند و قوانین شکلی از جمله آیین دادرسی با همه‌ی ضرورت، صرفاً «شیوه‌های رسیدن به یک دادرسی علمی و عادلانه» را بیان می‌کنند و از نظر اهمیت در مرتبه‌ی بعدی قرار دارند، هر گونه ابهام و اجمالی در قوانین اخیر می‌تواند تأمین حقوق اصلیه را با خطر جدی مواجه سازد. «مقررات مربوط به هزینه‌های دادرسی» از این زمره است که ابهام و تشتت در آن‌ها و امکان تفاسیر متعدد و متهافت، بارها زمینه‌ی رد دعاوی و موجبات سرگردانی و دلسردی مراجعان را فراهم آورده است؛ این امر دادرس را در احقاق حق نیز با مانع جدی مواجه می‌سازد. مسأله‌ی «معافیت یا عدم معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی»، از مباحثی است که به ویژه در سال‌های اخیر همواره محل بحث و مناقشه بوده است؛ این جدال با تصویب چند قانون خاص و به ویژه قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ به اوج خود رسیده است؛ امری که بیشتر از قوانین پیشین ناشی می‌شود. ماده‌ی ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر می‌داشت: «دولت و هم‌چنین دادستان از تأدیه‌ی هزینه‌ی دادرسی معاف هستند». هر چند در مفهوم و شمول دولت بر بعضی از سازمان‌ها و نهادها تردیدهایی وجود داشت، اما مراجع دادگستری با این مقرر مأنوس بودند و مشکل عمده‌ای در تفسیر و اجرای آن احساس نمی‌کردند. در سال ۱۳۷۹ و با هدف ایجاد هماهنگی و همخوانی مقررات آیین دادرسی مدنی با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳ که به تازگی پا به عرصه‌ی تشریح گذاشته بود، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به تصویب رسید؛ در قانون مزبور بر خلاف انتظار هیچ سخنی از معافیت دولت به میان

نیامد. این سکوت، اختلافاتی را در محاکم ایجاد نمود تا این که هیأت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه‌ای^۱ که نسبت به مبانی آن تردیدهایی وارد شده است، به اختلاف‌ها پایان داد و دولت را مکلف به پرداخت هزینه دادرسی دانست. این پایان ماجرا نبود، چه آن‌که، رأی مزبور فقط راجع به دولت بود و همچنان این پرسش مطرح بود که آیا قوانین خاصی که برخی از شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی را از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌کرد، به قوت خود باقی است؟

با وجود این تردیدها و پرسش‌ها به نحو اجمال پذیرفته شد که قانونگذار «سیاست تقنینی» جدیدی که همان الزام همگان از جمله دولت، شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی به پرداخت هزینه دادرسی است، را در پیش گرفته است. اما این روند دیری نپایید؛ به تدریج قوانینی سر برآورد که برخی نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی را از هزینه دادرسی معاف می‌کرد. این قوانین در حقیقت استثنائاتی بود که بر اصل کلی «الزام همگان به پرداخت هزینه دادرسی» وارد شد. با این حال، مقنن به این نیز بسنده نکرد و در قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ «دعاوی راجع به اموال دولتی و عمومی» را به کلی از پرداخت هزینه دادرسی معاف کرد و ضمن ایجاد تردیدها و پرسش‌هایی جدید، تا حدود زیادی به موضع گذشته‌ی خود بازگشت.

این نوشتار تلاشی برای بازشناسی نقاط مبهم این مسأله و ارائه‌ی پیشنهاداتی برای اصلاح وضعیت موجود است؛ در این راستا ابتدا به اختصار فلسفه‌ی معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی و دیدگاه‌های متفاوت پیرامون آن تبیین شده؛ سپس موضع نظام حقوقی ایران در خصوص موضوع معافیت یا عدم معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی پس از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قوانین خاص پس از آن بررسی شده و آن‌گاه مقررات بند ۱۳۲ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ کل کشور که آخرین اراده‌ی قانونگذار

۱. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲، مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به موجب تبصره‌ی ۳ ذیل ماده‌ی ۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، متقاضی تجدیدنظر از آراء کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و چون بر طبق ماده‌ی ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ماده‌ی ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی نسخ شده است، علی‌هذا بانک ملی ایران موظف به تأدیه‌ی هزینه دادرسی می‌باشد».

است، تحلیل شده و در پایان نیز برآمد حاصل از این نوشتار آورده می‌شود.

۱. فلسفه‌ی معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی

معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی از سوی موافقان این حکم این گونه توجیه می‌شود که تمام مبالغی که بابت هزینه‌ی دادرسی وصول می‌شود به حساب خزانه واریز می‌گردد؛ بر این اساس بر وصول هزینه‌ی دادرسی از دولت فایده‌ای مترتب نشده و مبلغی را به درآمدهای عمومی نمی‌افزاید؛ افزون بر این، معافیت سازمان‌های دولتی سبب می‌شود که دولت که در حقیقت نماینده‌ی عموم تلقی می‌گردد و دعاوی او نیز برای تأمین مصالح عمومی است، در طرح دعاوی و دفاع، دغدغه‌ی تأمین هزینه‌های دادرسی را نداشته باشد.

با این وجود، در خصوص حکم این مسأله، دیدگاه مخالفی مبنی بر ضرورت پرداخت هزینه‌ی دادرسی از سوی دولت نیز وجود دارد. این باور بر مبنای زیر استوار است:

الف) به رغم اتفاق همگان بر اهمیت و ضرورت «آیین دادرسی مدنی» شاید هنوز برخی آن را «فرزند شیطان و وحشتناک خانواده‌ی حقوقی» (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۷) و ابزاری در دست افرادی بدانند که در ماهیت، حقی ندارند؛ گروهی نیز از آن به «دشمن قسم‌خورده‌ی خودکامگی و خواهر توأمان آزادی» (ایهیرینگ به نقل از شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۸) تعبیر می‌کنند؛ در این میان حتی برخی در یک تقسیم‌بندی مدرن، مقررات «آیین دادرسی مدنی» را «حقوق تضمین‌کننده» و سایر قواعد حقوقی که مبین حقوق و تکالیف اصلیه می‌باشد، را «حقوق تعیین‌کننده» نامیده‌اند؛ به این معنا که «آیین دادرسی، ضمانت اجرای حقوقی را بر عهده دارد که در مقررات تعیین‌کننده برای اشخاص پیش‌بینی شده است» (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۶). این احساس ضرورت تا جایی ذهن استادان حقوق را به خود واداشته است که آورده‌اند: «در حقوق، همه چیز آیین دادرسی است» (زراعت، ۱۳۸۳: ۲۸). با وجود تمامی دیدگاه‌های فوق، نیل به اهداف مدنظر آیین دادرسی مدنی مستلزم وجود اصول و قواعدی است که ضمن توجیه فلسفه‌ی وجودی مقررات برای مکلفان (مجریان، مراجعان)، بتواند زیربناهایی عقلانی و منطقی بسازد؛ زیربناهایی که هر یک

از مواد و مقرره‌های قانون بر آن مبانی استوار گردد و بتوان با میزان قرار دادن این اصول کلی موارد تخطی قانونگذار را مشخص نمود و او را به مسیر درست باز گرداند. یکی از این اصول، «اصل تساوی اصحاب دعوا در دادرسی» است. هنگامی می‌توان نسبت به عادلانه بودن دادرسی اطمینان خاطر یافت که متداعیین تا جایی که ممکن است از امکانات حقوقی یکسان برخوردار باشند. هرچند اصحاب دعوا از قدرت مالی برابری برخوردار نیستند و همین نابرابری ممکن است یک طرف دعوا را برای استفاده از ابزارهای قانونی مانند انتخاب وکلای مجرب، توانمندتر سازد، اما انتظار می‌رود طرفین بتوانند از امکانات قانونی یکسان برخوردار گردند. معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، تساوی در دادرسی را از میان برده و دولت را در جایگاه قدرتمندتری نسبت به طرف دعوا قرار می‌دهد؛ امری که موجب ایجاد تبعیضی ناروا می‌شود. زیرا دولت بدون داشتن دغدغه‌ای برای تأمین هزینه‌ی دادرسی می‌تواند به طرح دعاوی مختلفی بپردازد و طرف خود را در تنگناهای مختلف حقوقی قرار دهد؛ در این وضعیت خوانده ناگزیر است با تحمل هزینه‌های مختلف و سنگین به دفاع در مقابل طرفی بپردازد که برای طرح دعوا زحمت خاصی را متقبل نشده است. این نابرابری، گروهی را به این نظریه متمایل ساخته است که همگان، حتی دولت نیز باید هزینه‌ی دادرسی بپردازند.

ب) معافیت سازمان‌های دولتی همواره این احتمال را در پی دارد که نمایندگان حقوقی سازمان‌های مذکور بدون دقت و ضرورت اقدام به طرح دعاوی مختلف و بعضاً واهی نمایند؛ امری که تولید پرونده‌های بسیار در دادگستری و صرف بیهوده‌ی وقت محاکم و اصحاب دعوا را موجب می‌شود (واحدی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۶۴). این آفت، با سیاست «رفع اطلاعاتی دادرسی» نیز در تعارض است.

ج) یکی از فلسفه‌های معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی این بود که به دلیل واریز تمامی هزینه‌های دادرسی واصله به حساب خزانه اثر قابل توجهی بر اخذ هزینه‌ی دادرسی از دولت مترتب نبود، اما با وجود تصویب مقرراتی که به قوه‌ی قضاییه اختیار داده شد، نیمی از هزینه‌های دادرسی وصولی را برای تأمین هزینه‌های خود برداشت کند، پرداخت هزینه‌ی دادرسی از سوی سازمان‌های دولتی به نفع قوه‌ی قضاییه و معافیت آن‌ها به ضرر این دستگاه تلقی می‌شود (مهاجری، ۱۳۸۷،

ج ۴: ۳۶۰).

شاید به همین دلایل بود که قانونگذار در هنگام تدوین قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، مقررهای را جانشین حکم ماده‌ی ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نساخت.

۲. معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی و قوانین خاص

معاف‌کننده

با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لغو ماده‌ی ۶۹۰ قانون قبلی و سکوت قانون جدید نسبت به مسأله‌ی معافیت یا عدم معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، دو دیدگاه متفاوت در این خصوص نمود یافت:

گروهی معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی را امری روشن و عدم ذکر آن در قانون جدید را به دلیل بداهت آن دانستند (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۳). برخی دیگر با تأکید بر این که لغو ماده‌ی ۶۹۰ قانون سابق و عدم پیش‌بینی مقررهای در قانون جدید آگاهانه و مبتنی بر حکمت و مصلحت بوده است، با توسل به استدلال‌هایی که پیشتر گفته شد، بر این باور شدند که موضوع معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی مذکور ملغی شده است. این دیدگاه در رأی وحدت رویه‌ی صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز انعکاس یافت.^۱ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه‌ی قضاییه نیز در نظریه‌ای مشورتی^۲ مقرر داشت: «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ یکی از شرایط رسیدگی به دعاوی، وفق ماده‌ی ۵۰۳ قانون مزبور پرداخت هزینه به میزان مقرر در ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ است؛ چون در این خصوص معافیت و استثنای پیش‌بینی نشده است، در حال حاضر هیچ مرجعی اعم از دولتی و غیردولتی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نیست، مگر این که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون

۱. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲، مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور. رک: پاورقی ص ۳۹ همین نوشتار.

۲. نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۳۲۴۲ به تاریخ ۱۳۸۰/۵/۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه.

آیین دادرسی موصوف به موجب قانون مؤخر معافیت یا استثنایی تصویب شده باشد. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲-۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید همین معنی است.» (معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۱) نظریه‌ی مشورتی دیگر این اداره کل^۱ نیز بر همین معنا اشعار دارد: «با توجه به ماده‌ی ۵۰۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هزینه‌ی دادرسی دادخواست‌های تقدیمی به دادگاه به میزان مندرج در ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ تعیین شده و چون طبق بند یک ماده‌ی ۵۳ آیین دادرسی مذکور، باید به هر دادخواست برابر قانون مورد بحث، تمبر هزینه‌ی دادرسی الصاق شود و چون طبق این قانون که عام و کلی است هیچ مرجعی اعم از دولتی و غیردولتی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نشده است و قوانین مغایر به موجب ماده‌ی ۵۲۹ این قانون منسوخ است، لذا دوائر و نهادهای دولتی و هیچ سازمان دیگری از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نیست مگر این که به موجب قانون مؤخری معاف شوند لذا کمیته‌ی امداد نیز حسب استدلال فوق مکلف به پرداخت هزینه‌ی دادرسی در دعاوی مطروحه می‌باشد...» مطابق این دیدگاه از این زمان به بعد تمامی وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، مکلف به پرداخت هزینه‌ی دادرسی شدند.

موضوع دیگر آن که در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ افزون بر دولت که به تصریح ماده‌ی ۶۹۰ قانون مزبور از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف بود، برخی سازمان‌ها و مؤسسات و اقامه‌کنندگان برخی دعاوی نیز به موجب قوانینی خاص از پرداخت چنین هزینه‌ای معافیت یافته بودند. این نهادها و مؤسسات و دعاوی ویژه عبارت بودند از:

۱. صندوق‌های موضوع قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی (ماده‌ی ۴ قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی و فوت، مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۹)؛
۲. سازمان تأمین اجتماعی (ماده‌ی ۵ لایحه‌ی قانونی اصلاح قانون تشکیل

۱. نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۶۳۲۸ به تاریخ ۱۳۷۹/۶/۲۳ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه.

- سازمان تأمین اجتماعی، مصوب ۱۳۵۸/۵/۲؛
۳. بنیاد مستضعفان و جانبازان (ماده واحده‌ی لایحه‌ی قانونی راجع به معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در تمام مراجع قضایی، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷)؛
۴. شرکت‌های آب منطقه‌ای (ماده‌ی ۳۲ قانون توزیع عادلانه‌ی آب، مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۶)؛
۵. سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲)؛
۶. دعای مطروحه در دادگاه‌های سیار (ماده‌ی ۱۰ قانون تشکیل دادگاه‌های سیار، مصوب ۱۳۶۶/۶/۱)؛
۷. شرکت پست جمهوری اسلامی ایران (ماده‌ی ۱۰ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۶/۸/۳)؛
۸. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (ماده‌ی ۱۷ قانون اساسنامه‌ی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، مصوب ۱۳۶۶/۹/۱۷)؛
۹. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران (ماده‌ی ۲۰ قانون اساسنامه‌ی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۷/۲/۸)؛
۱۰. شرکت عمران شهرهای جدید (ماده‌ی ۱۹ قانون اساسنامه‌ی شرکت عمران شهرهای جدید، مصوب ۱۳۶۷/۱۰/۱۴)؛
۱۱. شرکت‌های آب و فاضلاب (ماده‌ی ۱۰ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب، مصوب ۱۳۶۹/۱۱/۱۰)؛
۱۲. سازمان تأمین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ماده‌ی ۱۳ قانون اساسنامه‌ی سازمان تأمین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۲۹)؛
- ۱۳ و ۱۴. بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته‌ی امداد امام خمینی (ماده واحده‌ی قانون استفاده‌ی بعضی از دستگاه‌ها از نماینده‌ی حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، مصوب ۱۳۷۴/۳/۷).

این قوانین پراکنده، طرح این پرسش را موجب می‌شد که آیا این قوانین خاص معاف‌کننده ملغی بوده و یا همچنان از قوت قانونی برخوردار هستند؟ دیدگاه قضات محاکم در پاسخ به این پرسش متفاوت است:

گروه نخست که در اقلیت هستند، بر این باورند که این قسم از قوانین، قانون خاص تلقی می‌شوند و عام لاحق (قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱) نمی‌تواند خاص سابق را نسخ کند، لذا معافیت سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات مزبور به قوت خود باقی است.

بر این دیدگاه چنین خدشه می‌شود که:

اولاً: قاعده‌ی «عام لاحق خاص سابق را نسخ نمی‌کند»، یا به عبارت صحیح اصولی آن «خاص مقدم، عام مؤخر را تخصیص می‌زند» (قافی، شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)، قاعده‌ی متفق‌به و قدرتمندی نیست؛ «به طور کلی نمی‌توان ادعا کرد که عام هیچ‌گاه ناسخ خاص نمی‌شود. تشخیص نسخ ضمنی در این مورد بسته به تعبیری است که دادرس از نظر قانونگذار می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۷۹)؛ امری که «به دشواری میسر است» (سلجوقی، ۱۳۵۵: ۴۶)؛ «هر چند در این گونه موارد اصل بر این است که باید تخصیص را بر نسخ مقدم دانست، اما نباید در هر مورد از قرائن و شواهد غفلت نمود، زیرا در پاره‌ای موارد، قرائن به خوبی دلالت دارد که قانونگذار نمی‌خواهد هیچ استثنایی برای حکم عام مؤخر او وجود داشته باشد» (قافی، شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۴۵ - ۲۴۴). همچنین به رغم صدور رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۱۲ مهرماه ۱۳۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ که تخصیص را در مورد مشابه پذیرفته، رویه‌ی قضایی ایران نشان داده است که در برخی موارد به منسوخ دانستن خاص سابق به وسیله‌ی عام لاحق تمایل دارد،^۲ هم‌چنان که با تصویب ماده‌ی ۱۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ که موارد

۱. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۱۲ مهرماه ۱۳۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «قانون تصفیه‌ی امور ورشکستگی، مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی را برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته و بستانکاران ورشکسته را به پنج طبقه تقسیم و حق تقدم هر طبقه را بر طبقه‌ی دیگر تصریح نموده و ماده‌ی ۳۰ قانون مالیات بر درآمد، مصوب ۱۳۳۵ راجع به وصول مالیات و جرائم آن از اموال و دارایی عموم مؤدیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آن‌ها تابع قانون خاصی می‌باشد، نبوده و آراء شعب پنجم و دهم دیوان عالی کشور که وزارت دارایی را در مورد وصول مالیات و جرائم متعلق به آن از بازرگان ورشکسته در طبقه‌ی پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحاً صادر گردیده...» (باختر و رئیسی، ۱۳۸۶: ۵۶۳-۵۶۲).

۲. برای دیدن نظر مخالف رک: (شمس، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۵۹).

آراء قابل تجدیدنظر را بیان می‌کرد، اکثریت قضات، مواردی را که در برخی قوانین، قطعی یا قابل تجدیدنظر اعلام شده بود، منسوخ تلقی و وفق ماده‌ی ۱۹ مذکور عمل می‌نمودند؛ مانند قید قطعیت حکم تخلیه‌ی موضوع ماده‌ی ۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که غالب قضات آن را قابل تجدیدنظر تلقی نمودند.

ثانیاً: مستفاد از مواد ۵۰۱ تا ۵۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ قانونگذار طرح دعوا را مستلزم پرداخت هزینه‌ی دادرسی می‌داند؛ با وجود مصالحی که برای معافیت دولت از پرداخت این هزینه برشمرده شد، در این مواد چنین معافیتی برای دولت لحاظ نشده است؛ به طریق اولی سازمان‌ها و مؤسساتی که سابق بر قانون جدید معافیت یافته بودند را نیز نباید معاف دانست (قاعده‌ی اولویت).^۱

ثالثاً: هدف اساسی از برقراری مقررات مربوط به هزینه‌ی دادرسی کسب درآمد برای دولت است؛ عدم معافیت دولت و در مقابل، معافیت سازمان‌هایی که سرمایه، بودجه و شخصیت حقوقی مستقلی از دولت دارند، بلاوجه است.

گروه دوم، و در واقع اکثریت قضات و حقوقدانان معتقدند این سازمان‌ها و مؤسسات از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نیستند. پرسش راجع به این موضوع در برخی نشست‌های قضایی نیز مطرح شده و دیدگاه اکثریت بر حکم عدم معافیت تعلق گرفته است. اکثریت قضات دادگستری استان کرمان در نشست قضایی اردیبهشت ۱۳۸۰ در پاسخ به این پرسش که: «با توجه به این که در قانون آیین دادرسی مدنی اخیرالتصویب، معافیتی برای دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی لحاظ نشده و قوانین مغایر هم حسب ماده‌ی ۵۲۹ لغو شده است، آیا معافیت‌هایی که در قوانین خاص برای برخی سازمان‌ها منظور شده، ملغی است یا موارد خاص به قوت خود باقی است؟» معتقدند:

«با توجه به تأخر قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ که در مقام بیان، معافیتی برای دولت قائل نشده است،

۱. قاعده‌ی اولویت، قیاس اولویت، مفهوم موافق و فحوای خطاب «عبارت است از این که حکمی که از مفهوم کلام استفاده می‌شود، با حکمی که از منطوق کلام به دست می‌آید متفق و هم‌سنخ است ... و بالاتفاق حجیت دارد» (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۲۸). «انتقال ذهن از منطوق جمله به مفهوم موافق آن، در حقیقت به دلیل اولویت و رجحانی است که مفهوم نسبت به منطوق دارد» (قافی و شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

هیچ شخص حقوقی از هزینه‌ی دادرسی معاف نیست، به استثنای مواردی مانند آستان قدس رضوی که ماده‌ی واحده‌ی مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی در تفسیر تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳، حاکی از بقای معافیت این مؤسسه، بعد از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ است...»؛ در مقابل، اقلیت بر این عقیده‌اند که: با توجه به حذف ماده‌ی ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اخیرالتصویب، معافیت‌های دولت و سازمان‌های دولتی ملغی است، لکن در مواردی که قانون خاصی برای معافیت بعضی از سازمان‌ها وجود داشته باشد، آن معافیت همچنان به قوت خود باقی است.

کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه نیز در تأیید نظر اکثریت بیان داشته است: «اولاً: بر اساس مفاد رأی وحدت رویه‌ی قضایی شماره‌ی ۶۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۸ دولت و مؤسسات دولتی و وابسته به آن در حال حاضر از هزینه‌ی دادرسی معاف نیستند. ثانیاً: با توجه به قید عبارت «سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردند» در ماده‌ی ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ به نظر می‌رسد که مؤسسات عمومی و نهادهای غیردولتی همچون بنیاد مستضعفان که به موجب قوانین خاص، معاف از پرداخت هزینه‌ی دادرسی بوده‌اند، نیز در حال حاضر مکلف به پرداخت هزینه‌ی مزبور هستند. ثالثاً: سازمان اوقاف و امور خیریه و همچنین آستان قدس رضوی با توجه به ماده‌ی واحده‌ی مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی، از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف هستند» (زراعت، ۱۳۸۳: ۱۳۷۷).

این نظر که هم‌اکنون مقبولیت وسیعی یافته و کمتر مورد تردید واقع می‌شود، با تأمل در سایر قوانین و مقایسه‌ی آن‌ها با هم، متزلزل به نظر می‌رسد؛ به شرح آتی به این موضوع پرداخته می‌شود.

۳. تأملی دیگر در خصوص امکان بقای قوانین خاص معاف‌کننده

گفته شد که بر اساس نظر اکثریت قضات و حقوقدانان، با حاکمیت قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و لغو معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، معافیت سایر سازمان‌ها نیز لغو شده است؛ با دلایلی که برشمرده شد، این عقیده می‌تواند صائب و منطقی به نظر برسد، اما تأملی کوتاه در قانون استفساریه‌ی تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه که کمی بیش از یک ماه پس از قانون آیین دادرسی مذکور یعنی در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۲۸ به تصویب رسیده است، می‌تواند ما را به باور دیگری برساند. متن قانون مزبور چنین است:

«موضوع استفساریه: آیا بقعه‌ی متبرکه‌ی حضرت امام رضا، علیه‌السلام به لحاظ اطلاق عبارت «بقاع متبرکه‌ی» مذکور در تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ مشمول برخورداری از مزایای معافیت از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی این تبصره می‌شود یا منصرف از آن است؟»

«نظر مجلس»: «ماده واحده - بقعه‌ی متبرکه و موقوفات حضرت امام رضا، علیه‌السلام به لحاظ اطلاق عبارت متبرکه‌ی مذکور در تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ مشمول برخورداری از مزایای معافیت از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی این تبصره می‌شود.»

قانون فوق، قانونی تفسیری است؛ قانون تفسیری تشریح جدیدی نیست، بلکه یک فرآیند تقنینی است که قانونگذار با توسل به آن به تفسیر اراده‌ی پیشین خود می‌پردازد، به عبارت دیگر، مقنن در قانون تفسیری حق و تکلیف جدیدی ایجاد نمی‌کند، بلکه صرفاً مقرره‌ی سابق خود را تفسیر می‌نماید؛ تأمل در قوانین تفسیری پیشین نیز این واقعیت را آشکار می‌سازد.

آنچه گفته شد، به این معنی نیست که اگر قانونگذار در قانون تفسیری به بیان قاعده‌ای جدید پرداخت، باید به آن بی‌توجه بود یا آن را بی‌اعتبار دانست؛ هر مقرره‌ی جدیدی که قانونگذار پیش‌بینی می‌کند، لازم‌الاتباع است؛ حتی اگر در یک

قانون تفسیری باشد، اما در فرض اخیر باید دو نکته را مد نظر قرار داد: نخست آن که، نباید بر چنین قانونی، عنوان قانون تفسیری نهاد؛ هرچند عنوان قانون، قانون تفسیر باشد.

دیگر آن که، قاعده‌ی کلی بر این است که قانونگذار در قانون تفسیری فقط به شرح و تفسیر مقررات پیشین می‌پردازد و قاعده‌ی جدیدی نمی‌سازد. بنابراین، تا زمانی که دلیل کافی در دست نباشد، نباید قانون تفسیری را به گونه‌ای معنا کرد که از آن مقرره‌ی جدیدی استنباط شود.

قانون استفساریه‌ی تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نیز صرفاً یک قانون تفسیری است؛ مذاقه در عبارات آن بیانگر این است که قانونگذار قصد تشریح قاعده‌ی جدیدی ندارد؛ بلکه صرفاً در مقام بیان این است که «بقعه‌ی متبرکه و موقوفات حضرت امام رضا علیه السلام به لحاظ اطلاق عبارت متبرکه‌ی مذکور در تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۹ قانون ... مشمول بر خورداری از مزایای معافیت از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی ... این تبصره می‌شود»؛ این استفساریه مقرره‌ی جدیدی را ایجاد نمی‌کند و صرفاً به شمول عنوان بقاع متبرکه بر بقعه‌ی متبرکه‌ی حضرت امام رضا (ع) اظهار نظر می‌نماید.

این استفساریه نتیجه‌ی قابل توجهی را دربردارد؛ بدین توضیح که قانونگذار با وجود تصویب قانون جدید آیین دادرسی مدنی و نسخ قانون سابق و بالتبع ماده‌ی ۶۹۰ آن، و لغو معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، ماده‌ی ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و تبصره‌ی ذیل آن را باقی و غیرمنسوخ اعلام نموده است؛ بر این اساس، باید به این نتیجه قائل شد که قانونگذار با وجود لغو معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، معافیت سازمان‌هایی که به موجب قوانین خاص تحصیل معافیت کرده‌اند را باقی دانسته است.

ممکن است نسبت به این نظریه و استدلال آن ایرادات زیر مطرح شود: الف) این قانون فقط برای سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و بقاع متبرکه، از جمله بقعه‌ی متبرکه‌ی حضرت امام رضا (ع) و موقوفات آن معافیت ایجاد کرده است؛ به این ایراد چنین پاسخ داده می‌شود که این قانون، قانونی تفسیری است و از مفاد و عبارات آن نیز برمی‌آید که قانون در مقام ایجاد مقرره‌ی جدیدی نیست، بلکه

به تفسیر مقررهی سابق می‌پردازد.

ب) این قانون تفسیری قابل تسری به سایر نهادها و سازمان‌ها نمی‌باشد؛ این که قانونگذار به بقای ماده‌ی ۹ مذکور و تبصره‌ی آن نظر داشته است، دلیل بر این نیست که بقای دیگر قوانین خاص را نیز اراده کرده است؛ بر این ایراد نیز چنین خدشه می‌شود که تفاوتی میان تبصره‌ی ماده‌ی ۹ یاد شده و سایر قوانین خاص وجود ندارد. تمامی مقررات مزبور و تبصره‌ی ماده‌ی ۹ همگی خاص بوده و پیش از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۸، تصویب و لازم‌الاجرا شده‌اند؛ هیچ یک از آن‌ها نیز واجد ویژگی خاصی نمی‌باشند؛ با تصویب قانون آیین دادرسی مذکور، تمام این قوانین خاص باید ملغی شده باشند و یا آن که همگی به قوت خود باقی باشند. این که قانونگذار به طور ضمنی بقای ماده‌ی ۹ و تبصره‌ی ذیل آن را می‌پذیرد و راجع به سایر قوانین خاص موضع سکوت اختیار کرده است و همچنین این واقعیت که بر الغای هیچ مقررهای تصریح ندارد، حکایت از بقای تمامی آن قوانین خاص دارد.

ج) مقصود قانون استفساریه، شمول تبصره‌ی ماده‌ی ۹ بر بقعه‌ی متبرکه‌ی حضرت امام رضا (ع) و موقوفات آن است؛ در نتیجه معافیت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، صرفاً به دعاوی مطرح شده پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی مدنی جدید ناظر است. این ایراد نیز به دو جهت قابل خدشه است: نخست آن که، در موضوع استفسار و قانون استفساریه قرینه‌ای وجود ندارد که سؤال‌کننده و قانونگذار صرفاً به دعاوی قبل نظر داشته باشد؛ اطلاق عبارات دلالت بر این مهم دارد که مقنن به معافیت سازمان حج و دیگر نهادها و سازمان‌ها حتی پس از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید نیز نظر داشته است؛ همان‌گونه که اکنون نیز محاکم بر همین عقیده‌اند.

دیگر آن که، چنانچه مقنن می‌خواست این قانون تفسیری را فقط برای اعلام معافیت سازمان حج و اوقاف و امور خیریه در دعاوی مطروحه‌ی پیش از تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۱ به تصویب برساند، به این موضوع مهم اشاره می‌کرد، زیرا، این امر قابل پیش‌بینی بود که اطلاق عبارات، ممکن است تلقی بقای معافیت سازمان مذکور از پرداخت هزینه‌ی دادرسی تمام دعاوی را موجب شود.

د) قانونگذار در زمان تصویب قانون استفساریه به عواقب و نتایج کار خود و استنباط احتمالی از این قانون، توجه نداشته است؛ بنابراین، نباید اراده‌ی ضمنی مقنن به بقای ماده‌ی ۹ مذکور را به دیگر قوانین خاص سرایت داد. این ایراد نیز قابل خدشه است؛ چرا که با پذیرش این اشکال، قاعده‌ی «حکیم بودن قانونگذار» به فراموشی سپرده شده و نتیجه آن می‌شود که به هنگام مواجهه با دشواری، به آسانی به این گفته متوسل شویم که قانونگذار توجه نداشته یا جهات دیگر موضوع را فراموش کرده است؛ این امر اعتبار بیان قانونگذار را متزلزل می‌سازد. باید میان متون مختلف قانونی جمع کرده، نتایج اراده‌ی قانونگذار را با احترام پذیرفت.

ه) با پذیرش این استنباط، با این پرسش مواجه هستیم که چرا قانونگذار معافیت دولت را لغو کرده، اما دیگر سازمان‌ها و نهادهای خاص که شخصیت حقوقی و بودجه و اموال مستقلی دارند، را همچنان دارای معافیت می‌داند؟ در واقع چرا، مقنن بدون جهت بخشی از درآمدهای دولتی را به اتلاف کشانده است؟ این پرسش در صورتی قابل طرح است که نسبت به عدم معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی تردیدی نباشد. باید به این حقیقت توجه داشت که رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲، به تاریخ ۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بدون توجه کافی به مفاد و نتایج قانون استفساریه‌ی فوق صادر شده است. اگر به مفاد و نتایج قانون مذکور توجه می‌شد، چه بسا با استفاده از قاعده‌ی اولویت، حکم دیگری در این رأی می‌آمد؛ اکنون که رأی وحدت رویه فوق حاکم است، چاره‌ای جز پذیرش حکم آن نیست؛ البته مفاد آن فقط به سازمان‌های دولتی سرایت خواهد داشت؛ چرا که رأی وحدت رویه نوعی تفسیر قضایی از قانون بوده، فقط در حدود خود واجد اثر است؛ چنین رأیی مانعی برای تفاسیری مانند آنچه از قوانین خاص داشتیم، ایجاد نمی‌کند.

۴. رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور و قوانین خاص

معاف‌کننده

از آن جا که بسیاری از سیاست‌های تقنینی ایران در معرض تغییر و گاه دستخوش سلاقی و خواست سازمان‌های مختلف دولتی است، پس از صدور رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲، مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

و الزام دولت به پرداخت هزینه‌ی دادرسی و گذشت مدتی از اجرای سیاست جدید (یا شاید تفسیر قضایی فوق)، به تدریج برخی از نهادها و سازمان‌ها با ارائه‌ی طرح‌ها و لوایح مختلف به مجلس شورای اسلامی تلاش نمودند با توجیه اهمیت کار خود معافیت‌هایی را برای عدم پرداخت هزینه‌ی دادرسی تحصیل نمایند. این قوانین در واقع استثنائاتی است که نسبت به لغو معافیت دولت (با سیاست تقنینی پیشین یا تفسیر قضایی لازم‌الاتباع هیأت عمومی دیوان عالی کشور) وارد شده است.

از آن‌جا که در تدوین و تصویب قوانین اخیر دقت کافی لحاظ نشده و نوعی شتاب‌زدگی نیز در نحوه‌ی انشای عبارات آن‌ها مشاهده می‌شود، این قوانین مصون از ابهام باقی نمانده و اختلاف نظرهایی را موجب شده است. این مواد قانونی و سازمان‌های دارای معافیت و ابهامات و اختلاف‌نظرهای پیرامون آن‌ها تبیین می‌شود:

۱-۴. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران

ماده‌ی ۲۰ قانون اساسنامه‌ی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۸ مقرر می‌دارد: «جمعیت و مؤسسات وابسته به آن و شرکت‌هایی که حداقل نود و نه درصد سهام آن‌ها متعلق به جمعیت باشد و درآمدهای آن در راستای اهداف و وظایف جمعیت به مصرف برسد از پرداخت مالیات، عوارض، ... معاف می‌باشد. جمعیت از پرداخت کلیه هزینه‌های دادرسی در تمام مراحل رسیدگی معاف است».

این ماده متضمن برخی ابهامات است؛ در ابتدا مشخص نیست که معافیت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی فقط شامل جمعیت هلال احمر می‌شود یا آن که مؤسسات وابسته به آن و یا شرکت‌هایی که حداقل نود و نه درصد سهام آن‌ها متعلق به جمعیت باشد را نیز شامل می‌شود؟

دوم آن‌که، در صورتی که معافیت از هزینه‌ی دادرسی را شامل مؤسسات و شرکت‌های مذکور نیز بدانیم، عبارت «شرکت‌هایی که حداقل نود و نه درصد سهام آن‌ها متعلق به جمعیت باشد»، این نتیجه را دربردارد که فقط شرکت‌هایی مشمول معافیت می‌شوند که حداکثر یک درصد سهام آن‌ها متعلق به اشخاص غیر جمعیت باشد؛ این موضوع عملاً بسیاری از شرکت‌هایی که بخش اعظم سهام آن‌ها متعلق

به جمعیت هلال احمر می‌باشد، را از شمول حکم ماده خارج می‌سازد. مناسب بود قانونگذار عبارت «حداقل پنجاه و یک درصد» را در ماده ذکر می‌کرد.

سوم آن که، تشخیص این که «درآمدهای آن در راستای اهداف و وظایف جمعیت به مصرف برسد»، بر عهده‌ی چه مرجعی است؟ تشخیص جمعیت هلال احمر حجت است یا دادگاه باید با بررسی ادله آن را احراز کند؟ آیا ایراد طرف دعوا در این خصوص مسموع است؟ به نظر می‌رسد قید این عبارت لازم نبوده و جز ایجاد اختلاف نظر در محاکم ثمره‌ای در بر نداشته باشد.

چهارم آن که، معلوم نیست عبارت «و درآمدهای آن در راستای اهداف و وظایف جمعیت به مصرف برسد»، به شرکت‌ها برمی‌گردد یا به مؤسسات و شرکت‌ها؟ از آن جا که عبارت «جمعیت از پرداخت کلیه‌ی هزینه‌های دادرسی در تمام مراحل رسیدگی معاف است»، پس از اتمام جمله‌ی قبل و به صورت یک گزاره‌ی مستقل ذکر شده و واژه‌ی «جمعیت» به نحو اطلاق آمده است، به نظر می‌رسد شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به جمعیت هلال احمر مشمول حکم معافیت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی باشند. ضمن آن که، اگر هدف عدم معافیت شرکت‌ها و مؤسسات از پرداخت هزینه‌ی دادرسی بود، نیازی به ذکر جمله‌ی اخیر نبود؛ در واقع می‌بایست معافیت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در کنار سایر معافیت‌ها در جمله‌ی قبل ذکر می‌شد.

۲-۴. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و

آموزش پزشکی

به موجب تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲۴ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸: «به وزارت خانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اجازه داده می‌شود که برای خرید تعهد و آزاد نمودن مدارک و وثایق و همچنین صدور اجراییه‌ی ثبتی دانشجویان بورسیه و یا اعزامی که از ایفای تعهدات خودداری کرده یا می‌کنند و ضامن‌های آنان، برای جبران تعهدات و خسارت مربوطه معادل مابه‌التفاوت ریالی نرخ روز ارز کلیه‌ی ارزهای پرداختی به دانشجو در زمان بازپرداخت و نرخ پرداخت‌شده‌ی قبلی را از دانشجو یا ضامن وی و یا متضامناً دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز

نمایند. ... در صورت اقامه‌ی دعوا در مراجع قضایی، وزارت خانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در کلیه مراحل معاف می‌باشند».

پیش‌بینی معافیت مزبور برای وزارت خانه‌های مزبور اثر عملی چندانی ندارد؛ زیرا افزون بر این که تعداد این نوع دعاوی اندک است، این وزارت خانه‌ها از توان پرداخت هزینه‌های دادرسی مربوط برخوردارند؛ لذا، فلسفه‌ی پیش‌بینی معافیت برای نوع خاصی از دعاوی که فراوانی چندانی نداشته و در مقایسه با بسیاری از دعاوی از اهمیت کمتری نیز برخوردارند، به روشنی معلوم نمی‌باشد.

۳-۴. وزارت جهاد کشاورزی

تبصره‌ی ۲ الحاقی به ماده‌ی ۳۳ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مصوب ۱۳۸۲/۴/۱ و ۱۳۸۶/۴/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می‌کند: «کلیه‌ی واگذاری‌های صورت گرفته بعد از سال ۱۳۶۵ که منجر به صدور سند قطعی گردیده است و وزرای وقت با استفاده از اختیارات خود مستقیماً و بدون طی گردش کار کمیسیون‌های واگذاری در استان‌ها دستور انتقال سند را داده‌اند و در صورتی که واگذاری بدون وجود طرح مصوب بوده و یا طرح مصوب بدون عذر موجه اجرا نشده یا اجرای طرح به میزان کمتر از چهل درصد بوده و یا تبدیل و تغییر کاربری غیرمجاز و غیرمتجانس با طرح مصوب بوده باشد، به موجب درخواست و اقامه‌ی دعوا از سوی وزارت جهاد کشاورزی... بدون اخذ هزینه‌ی دادرسی، رسیدگی... [می‌گردد]. ... رأی صادره قطعی و غیرقابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد ...».

در خصوص حکم این تبصره باید توجه داشت که تعداد دعاوی احتمالی از چنان فراوانی برخوردار نمی‌باشد که وزارت جهاد کشاورزی نسبت به پرداخت هزینه‌ی دادرسی، آن هم در یک مرحله از دادرسی ناتوان باشد؛ در واقع، فلسفه‌ی معافیت وزارت خانه‌ی مذکور به روشنی مشخص نیست؛ در هر حال این معافیت فقط مربوط به دعاوی راجع به واگذاری‌های صورت گرفته بعد از سال ۱۳۶۵ و قابل طرح در شعبه‌ی مخصوص مستقر در پایتخت بوده و مهلت اقامه‌ی دعوا نیز صرفاً تا پایان شهریور ماه ۱۳۸۷ می‌باشد؛ بر این اساس حکم این تبصره در حال حاضر موضوعیتی

ندارد.

افزون بر آنچه در خصوص معافیت وزارت جهاد کشاورزی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی وفق تبصره ۲ الحاقی فوق گفته شد، ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳ نیز مقرر می‌دارد: «وزارت جهاد کشاورزی مکلف است ... نسبت به تثبیت مالکیت دولت بر منابع ملی و اراضی موات و دولتی ... اقدام و ... نسبت به حفاظت و بهره‌برداری از عرصه و اعیانی منابع ملی و اراضی یادشده بدون پرداخت هزینه‌های دادرسی در دعاوی مربوطه اقدام نماید». با توجه به ماده‌ی فوق، سازمان‌های تابعه‌ی وزارت جهاد کشاورزی مانند ادارات منابع طبیعی و امور اراضی در خصوص دعاوی راجع به حراست از منابع ملی؛ حراست از اراضی موات؛ بهره‌برداری از منابع ملی؛ بهره‌برداری از اراضی موات؛ حراست از سایر اراضی دولتی که تولید آن‌ها بر عهده‌ی وزارت جهاد کشاورزی است مانند اراضی خالصه‌ی دولتی و بهره‌برداری از اراضی دولتی موضوع بند فوق، از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف می‌باشند. این دعاوی شش‌گانه اکثریت دعاوی سازمان‌های تابعه‌ی وزارت جهاد کشاورزی را پوشش می‌دهد؛ در واقع این مقرر با هدف سهولت در حراست از منابع ملی و اراضی موات و دولتی تدوین و تصویب شده است و مشکل ادارات منابع طبیعی و امور اراضی را برای طرح دعوا و دفاع از آن‌ها مرتفع می‌سازد.

۴-۴. صندوق تأمین خسارت‌های بدنی

تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۱ قانون اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ مقرر می‌دارد: «صندوق از پرداخت هزینه‌های دادرسی و اوراق و حق‌الاجرا معاف می‌باشد». ماده‌ی ۱۱ قانون مذکور منابع مالی هشت‌گانه‌ای را برای صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پیش‌بینی نموده است؛ این منابع عبارتند از: پنج درصد از حق بیمه‌ی اجباری؛ مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه‌ی بیمه‌ی اجباری که از دارندگان وسایل نقلیه‌ای که از انجام بیمه‌ی موضوع این قانون خودداری نمایند، وصول خواهد شد؛ مبالغی که صندوق، پس از جبران خسارت زیان‌دیدگان از مسؤولان حادثه وصول می‌نماید؛ درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه صندوق؛

بیست درصد از جرائم وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور؛ بیست درصد از کل هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه‌ی قضاییه؛ جریمه‌های موضوع ماده‌ی ۲۸ قانون (جریمه‌های دریافتی از شرکت‌های بیمه‌ای که از اجرای مقررات قانون تخلف می‌ورزند) و کمک‌های اعطایی اشخاص مختلف. اگر این منابع به درستی و دقت جذب شود، نه تنها صندوق را دارای توان مالی لازم می‌نماید، بلکه ممکن است آن را تبدیل به یک بنگاه عظیم اقتصادی نماید. بنابراین، پیش‌بینی معافیت برای این صندوق به رغم الزام بسیاری از مؤسسات عمومی خیریه و عام‌المنفعه و گاه کم‌درآمد به پرداخت هزینه‌ی دادرسی، توجیه چندانی ندارد؛ شاید این معافیت در ابتدای کار صندوق که هنوز قدرت مالی لازم را به دست نیاورده، ضروری باشد؛ اما معافیت همیشگی آن با توجه به منابع مالی متعدد این صندوق، چندان ضرورت و جاهتی ندارد.

۴-۵. دعاوی موضوع ماده‌ی ۱۰ قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و

عرضه‌ی مسکن، مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵

ماده‌ی ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵ مقرر می‌دارد: «رسیدگی قضایی در خصوص دعاوی احتمالی و پرونده‌های مطروحه مرتبط با اجرای قوانین مربوط به اراضی شهری از جمله قانون زمین شهری، قانون اراضی شهری و این قانون در شعب تخصصی و خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد و دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی ناشی از اجرای آن معاف می‌باشد».

این مقرر نیز به دور از ابهام نمانده و پرسش‌هایی را برای دادرسان و اصحاب دعا ایجاد کرده است؛ از جمله آن‌که:

الف) عبارت «مرتبط با اجرا» این پرسش را موجب شده است که آیا فقط دعاوی مربوط به اعتراض به نحوه‌ی تشخیص نوعیت اراضی شهری، مشمول معافیت موضوع ماده‌ی ۱۰ می‌گردد و یا حتی اگر در اصل صحت اجرای این قوانین نیز تردیدی نباشد، باز هم تمامی دعاوی مرتبط از معافیت برخوردارند؟ برای مثال چنانچه فردی ملکی را که با تشخیص موات بودن به تملک دولت درآمده تصرف

کند، آیا دعوای خلع ید علیه او مشمول معافیت موضوع ماده‌ی ۱۰ مذکور می‌شود، و یا بدین دلیل که این دعوا به مرحله‌ی پس از «اجرای قانون» مربوط است، مشمول معافیت نمی‌شود، به ویژه در فرضی که خواننده راجع به عدم صحت اجرای قانون ادعایی نداشته باشد؟ هم‌چنین اگر دولت ملک مواتی را به اجاره واگذار کند، آیا دعوای مربوط به مال‌الاجاره یا فسخ اجاره و ... از معافیت فوق برخوردار می‌شود؟ به نظر می‌رسد با توجه به قید «مرتبط با اجرای قوانین»، دعوا باید راجع به اصل نوعیت تعیین شده از سوی دولت باشد و آلا دعوای دیگری که بدون خدشه به اصل صحت اجرای این قوانین حادث می‌شود، مشمول عبارت «اجرای قوانین» نشده، و از معافیت برخوردار نمی‌باشد. حقیقت آن است که به رغم آنچه گفته شد، عبارت این ماده دارای ابهام است.

ب) در این ماده سازمان‌هایی که از معافیت برخوردارند، به صراحت ذکر نشده است؛ این امر ممکن است به بروز اختلاف در محاکم منجر شود؛ تصریح این موضوع از سوی قانونگذار امری ضروری است. به هر حال معافیت ادارات مسکن و شهرسازی در حدود ماده‌ی ۱۰ محرز است؛ اما برای مثال مشخص نیست که آیا بنیاد مسکن انقلاب اسلامی می‌تواند در حدود این ماده از چنین معافیتی برخوردار شود؟ به نظر می‌رسد برای تشخیص دایره‌ی شمول ماده‌ی ۱۰ مذکور باید به موضوع دعوا توجه کرد؛ چنان‌چه دعوا به اجرای قوانین مربوط به اراضی شهری مربوط باشد، معافیت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی برقرار است؛ تفاوتی ندارد که متولی زمین در زمان طرح دعوا چه اداره یا سازمانی باشد.

ج) برخی تصور کرده‌اند که مقصود از عبارت «ناشی از اجرای آن»، فقط اجرای مقررات قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه‌ی مسکن می‌باشد؛ این پندار نادرست است؛ در نظریه‌ی اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز که در ادامه آورده می‌شود، با این عقیده مخالفت شده است.

ج) بیشترین ابهام مربوط به عبارت آخر ماده‌ی ۱۰ قانون مذکور است که مقرر داشته «دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی ناشی از اجرای آن معاف می‌باشد»؛ قانونگذار به آسانی می‌توانست در پایان ماده مقرر کند: «... دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی دعوای مزبور معاف می‌باشد». عبارت «ناشی از اجرای آن» چند ابهام را

موجب شده است:

گروهی تحلیل می‌کنند که معافیت دولت مربوط به دعاوی مطرح شده در مرحله‌ی اجرای قوانین مذکور می‌باشد؛ بدین توضیح که دعاوی اقامه‌شده در زمانی که تشریفات تشخیص نوعیت زمین در حال انجام است، مشمول مزایای معافیت می‌شود. به نظر می‌رسد این عقیده ناصواب باشد؛ زیرا، مدت اجرای قوانین اراضی شهری و زمین شهری به پایان رسیده است؛ بنابراین، دعاوی مرتبط با اجرای قوانین مذکور به پس از پایان تشریفات تشخیص مربوط است.

برخی نیز نتیجه گرفته‌اند که قید «اجرای آن» به این معنی است که دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در مرحله‌ی اجرای حکم معاف است؛ به عبارت دیگر، دولت از پرداخت حق‌الاجرا معاف شده است. این پندار نیز نادرست است؛ چرا که قانونگذار از عبارت «هزینه‌ی دادرسی» استفاده کرده و «ناشی از اجرای آن» به مفهوم «ناشی از اقامه‌ی دعوا» می‌باشد؛ امری که به درستی انشا نشده است. هم‌چنان که اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز در نظریه‌ی خود آورده است: «۱- با توجه به متن ماده‌ی ۱۰ قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه‌ی مسکن، مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵ دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی ناشی از اجرای قانون در هر مرحله‌ای که باشد معاف است. ۲- منظور از عبارت «دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی ناشی از اجرای آن معاف می‌باشد» معافیت، شامل هم قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه‌ی مسکن و هم قوانین مربوط به اراضی شهری از جمله قانون زمین شهری و قانون اراضی شهری می‌شود»^۱.

۵. وضعیت کنونی با توجه به قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰

به رغم آن که مجادلات و گفت‌وگوها در خصوص معافیت یا عدم معافیت دولت از پرداخت هزینه‌های دادرسی، بقا یا نسخ برخی قوانین خاص و نیز دایره‌ی شمول حکم مندرج در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲-۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم‌چنان باقی بود، قانونگذار با تصویب بند ۱۳۲ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰، مصوب ۱۳۹۰/۲/۱۹، بر دامن‌های این تردیدها، پرسش‌ها و ابهامات افزود. بند

۱. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۶۴۰ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه؛ این نظریه در پاسخ استعلام یکی از نویسندگان مقاله ابراز شده است.

مذکور مقرر می‌دارد: «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی، از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در مراحل مختلف معاف است ...».

در خصوص این بند از قانون فوق، پرسش‌ها و ابهامات زیر مطرح می‌شود:

الف) مفهوم «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال» مبهم است. آیا مقصود از بیت‌المال همان اموال عمومی و دولتی است، یا مقصود بخش خاصی از اموال عمومی و دولتی می‌باشد؟ این احتمال وجود دارد که ذکر «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال» به موضوعات مرتبط با صلاحیت‌های شورای حفظ حقوق بیت‌المال ناظر باشد؛ هرچند این احتمال مستند به قرائن کافی نمی‌باشد، احتمال تأثیر وجود این شورا در تصویب بند مذکور را نباید از نظر دور داشت. شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال با هدف محافظت از اراضی دولتی اعم از اراضی ملی، موات و ... در تهران به ریاست رئیس قوه‌ی قضاییه و دبیری دادستان کل کشور و وزرا و رؤسای سازمان‌های مرتبط و در استان‌ها به ریاست رئیس کل دادگستری استان و عضویت دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان و رؤسای مراجع دولتی مرتبط تشکیل شده است.^۱

ب) ذکر لفظ «به‌ویژه» در ابتدای بند ۱۳۲ یاد شده ابهام‌برانگیز است؛ گویی برخی از دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال «ویژه» هستند و برخی دیگر «ویژه» نیستند. اگر این پندار درست باشد، تأثیر عملی این «ویژگی» و «عدم ویژگی» چیست؟ آیا دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال که ویژه نیستند، از مزایای معافیت برخوردار نیستند؟ این تلقی صحیح نیست؛ چرا که اطلاق «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال» که در ابتدای این بند آمده، «دعاوی ویژه» و همچنین «دعاوی بدون ویژگی» را دربرمی‌گیرد؛ بر این اساس، بر استعمال این لفظ چه اثری مترتب می‌شود؟ به نظر می‌رسد به رغم وجود ابهام مذکور، مقصود از کاربرد آن را بتوان نوعی تمثیل و تأکید دانست؛ بدین معنی که قانونگذار افزون بر آن که از «تمثیل» بهره برده است، بر اهمیت «مصادیق تمثیل» نیز تأکید نموده است.

ج) هر چند می‌توان با مراجعه به قانون مدنی و دیگر قوانین حاکم، تفاوت میان اراضی و اموال دولتی و اراضی و اموال عمومی را دریافت، پرسش این است که چنین معافیته‌ی فقط به دعاوی راجع به اعیان اموال دولتی و عمومی مانند اراضی

1. See: www.beytolmal.ir.

موات، اراضی ملی، نفایس تاریخی و انفال ناظر است و یا آن که هرگاه در نتیجه‌ی انعقاد قرارداد، دولت مدیون متعامل شود و یا ادعای طلبی داشته باشد، باز هم مشمول عنوان «اموال دولتی» می‌گردد؟ برای تبیین بیشتر موضوع به ذکر دو مثال متوسل می‌شویم:

سازمانی دولتی، ملک شخصی حقیقی را تصرف و بنای دولتی احداث می‌کند؛ آن‌گاه مالک عرصه، اجرای مقررات قانون نحوه‌ی خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸ و پرداخت بهای اراضی را خواستار می‌شود و یا آن که بانکی دولتی، تسهیلاتی را پرداخته کرده و با استتکاف وام‌گیرنده از تأدیه‌ی اقساط، برای وصول این اقساط طرح دعوا می‌کند.

پرسش این است که آیا در هر یک از مثال‌های یاد شده، دعوا در دایره‌ی «اراضی و اموال دولتی و عمومی» موضوع بند ۱۳۲ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ قرار می‌گیرد؟

به نظر می‌رسد مثال نخست را باید به طور قطع و یقین از شمول بند ۱۳۲ مذکور خارج دانست؛ زیرا هرچند از دولت مطالبه‌ای صورت گرفته و دولت باید از محل اموال خود بهای زمین را بپردازد، این دعوا از تصرف دولت در اراضی غیردولتی و عدم پرداخت بهای آن ناشی می‌شود و نه خصوص اراضی یا اموال دولتی. حکم مثال دوم هرچند محل تردید است، اما به نظر می‌رسد مشمول بند ۱۳۲ این قانون قرار نمی‌گیرد؛ زیرا از ظاهر عبارات این بند استنباط می‌شود که مقصود، دعاوی راجع به اعیان اموال دولتی و عمومی مانند اراضی موات و اراضی ملی است و به مطالبات ادعایی از دیگر اشخاص و به ویژه وجوه نقد تسری نمی‌یابد. با این حال موضوع، محل تأمل و نظر مخالف، قابل توجه است.

د) با توجه به بند ۱۳۲ قانون فوق و توسعه‌ای که ممکن است در مفهوم «اموال عمومی و دولتی» موضوع آن داده شود، در بسیاری از دعاوی که یک طرف آن سازمان‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی هستند، دولت یا این نهادها و مؤسسات از مزایای معافیت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی برخوردار می‌شوند؛ پرسش این است که چرا قانونگذار به صراحت مقرر نمی‌کند که «دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف است»؟

برآمد

رای وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به رغم برخی مخالفت‌ها، متضمن این تفسیر است که قانونگذار در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی را لغو کرده و تمامی مراجعان به دستگاه قضایی را ملزم به پرداخت هزینه‌ی دادرسی نموده است؛ بر این اساس باید دیگر سازمان‌ها و مؤسساتی که در واقع به تبع دولت و به لحاظ شأن عمومی بودنشان با تصویب قوانین خاص تحصیل معافیت نموده‌اند، را به پرداخت چنین هزینه‌ای ملزم دانست. اتخاذ چنین تدبیری به اموری چون لزوم رعایت اصل تساوی در دادرسی؛ برخورداری یکسان متداعیین از حقوق و تکالیف مربوط به طرح و دفاع از دعوا، جلوگیری از طرح دعاوی بسیار و گاه بی‌فایده یا واهی از طرف سازمان‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و تحصیل درآمد برای قوه قضاییه مستند می‌شود؛ با این وجود عملکرد بعدی قانونگذار نشان داد که در پیش‌برد این اندیشه، سیاست واحد یا مستحکمی ندارد؛ به نحوی که، چندگونگی و ابهام در رویکردهای بعدی قانونگذار به شرح زیر آشکار است:

(الف) با تصویب قانون استفساریه‌ی تبصره‌ی ذیل ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، این احتمال تقویت شد که قوانین خاصی که به موجب آن‌ها برخی مؤسسات و سازمان‌های مشخص از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف شده‌اند، به قوت خود باقی است.

(ب) پس از قانون فوق، با تصویب چندین قانون معاف‌کننده که گاه با ابهام و تشتت نیز همراه بوده و یا فلسفه‌ی وجودی مهمی ندارند، سیاست جدید تعدیل و چه بسا تخریب شد.

(ج) با تصویب بند ۱۳۲ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ که دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی را از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف دانست، افزون بر ایجاد ابهامات و طرح پرسش‌های جدید، در عمل دولت و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی در اغلب دعاوی معاف شدند.

رویکرد قانونگذار در لغو معافیت ابتدایی دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی و سپس تصویب قوانین بعدی و به ویژه بند ۱۳۲ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰، بیانگر تغییر آشکار در سیاست اتخاذی در خصوص موضوع است؛ افزون بر این که، چنین تغییری رویکردی قابل انتقاد است، این امر حکایت از آن دارد که از همان ابتدا نیز سیاست مشخص و عالمانه‌ای پشتوانه‌ی رویکرد جدید نبوده است؛ پرسش اساسی این است که چرا قانونگذار به صراحت دولت و نهادها و مؤسسات عمومی و غیردولتی را از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نمی‌کند.

فهرست منابع

- ۱- باختر، سید احمد و رئیسی، مسعود، *مجموعه‌ی کامل آراء وحدت رویه‌ی دیوان عالی کشور*، انتشارات خط سوم، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲- زراعت، عباس، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، انتشارات خط سوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳- سلجوقی، محمود، «*نسخ در قوانین*»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۱۴، آذرماه ۱۳۵۵.
- ۴- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، منشور میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
- ۵- قافی، حسین و شریعتی، سعید، *اصول فقه کاربردی*، جلد اول، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، *فلسفه‌ی حقوق*، جلد دوم (منابع حقوق)، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۷- محمدی، علی، *شرح اصول فقه*، جلد اول، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۳.
- ۸- معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه‌ی قضاییه، *مجموعه‌ی تنقیح‌شده‌ی قوانین و مقررات حقوقی*، جلد اول، انتشارات روزنامه‌ی رسمی کشور، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۸.
- ۹- مظفر، محمدرضا، *اصول فقه*، جلد اول، ترجمه‌ی محسن غرویان، انتشارات دارالفکر، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۲.
- ۱۰- مهاجری، علی، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، جلد چهارم، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۱- واحدی، قدرت‌الله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- سامانه‌ی اینترنتی شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال، به آدرس: